

## تمهید گسترش در قلمروی سیره‌ی عقلا در تقلید؛ «رجوع جاهل به عالم»

محمدامین حاکمی<sup>۱</sup> یاسین پورعلی<sup>۲</sup> مصطفی امانی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> گروه حقوق عمومی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق عمومی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران نویسنده مسئول.

<sup>۲</sup> مدرس مدعو دانشگاه امام صادق علیه السلام، تحصیلات حوزوی

<sup>۳</sup> دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران

نویسنده مسئول: isumah1994@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۰۶

### چکیده

«رجوع جاهل به عالم» به عنوان مبنایی عقلایی در تایید تقلید بوده است و بار اثبات تقلید را همواره در کنار ادله‌ی روایی به دوش کشیده است. لکن با نظر به ادله‌ی نقلی، ظرفیت‌های عظیمی رخ می‌نماید که تعالی بخشیدن به مبنای موجود برای تقلید، یعنی «رجوع جاهل به عالم» را ضروری می‌نماید. همواره در بیان مبنای تقلید این گزاره مطرح بوده است که لزوم تقلید از «لزوم رجوع جاهل به عالم» ناشی می‌شود. بنای عظیم اجتهاد و تقلید در تاریخ شیعه، بر چنین گزاره‌ای تکیه زده است. هرچند نقش آیات و احادیث در تثبیت مبنای تقلید بی‌بدیل است، لکن گزاره‌ی فوق که از سیره‌ی عقلا استقراض شده است، جایگاهی اساسی دارد. پژوهش حاضر با ارائه‌ی نوینی از مبنای رجوع جاهل به عالم، سعی در تکامل بخشیدن به مبنای تقلید دارد. مساله‌ی این پژوهش، یافتن نتایجی است که از به کار بستن ادله‌ی نقلی در بارور ساختن سیره‌ی عقلا حاصل می‌آید. لذا، ابتدا سیره‌ی عقلا در تقلید مورد بررسی واقع شده، سپس مبنایی همسوتر با اصل ولایت به دست خواهد آمد. اکتفا به سیره‌ی عقلا در تقلید، باعث به حاشیه رانده شدن ادله‌ی نقلی و ظرفیت‌های بی‌بدیل آن در توسعه‌ی مفهوم تقلید شده است. سخن این پژوهش، در باب توسعه بخشیدن به باب تقلید، با توجه به پیشینه‌ی «رجوع جاهل به عالم» و استفاده از ادله‌ی نقلی گوهربرار در بارور ساختن آن است. پژوهش حاضر رسالت خود را با استفاده روش توصیفی-تحلیلی محقق خواهد کرد. آن چه از این پژوهش منتج خواهد شد و مبنایی نو و نظام‌ساز در تقلید ارائه خواهد کرد، «رجوع مکلف به ولی» است. نتیجه آن که به صرف اعلمیت، شرط نیست و حتی می‌توان اعمال ولایت هر چه بیشتر را شرط در رجوع دانست.

کلیدواژه: تقلید، مبنای، سیره‌ی عقلا، مکلف، ولی

### مقدمه

تولید علوم انسانی اسلامی، نرم‌افزار اداری جامعه‌ی اسلامی را در دسترس قرار می‌دهد، چرا که به طور کلی علوم انسانی، نرم‌افزار اداری جامعه است.<sup>۱</sup> بدون وجود علمی که تناسب با نظام ولایی<sup>۲</sup> داشته باشند، نمی‌توان از صحت تصمیمات متخذه اطمینان حاصل کرد. به منظور حرکت منسجم‌تر و باثبات‌تر جامعه در مسیر ولایت و شریعت، باید که از آموزه‌های اسلامی استفاده کرد و بدین وسیله نبض حرکت و فعالیت‌های جامعه را به دست گرفت تا به دست ملحدین نیفتد. تنها با اتکا به مفاهیم و آموزه‌های اسلامی، چنین مسیر دشواری میسر خواهد بود. یکی از ظرفیت‌های مغفول‌مانده در حوزه‌ی تشکیل حکومت اسلامی و استوار ساختن حاکمیت اسلام، «اجتهاد و تقلید» است. اجتهاد و تقلید همواره در کنار یکدیگر، سپر ولایت در دوران غیبت بوده اند. این دو نهاد همیشه همراه، تاریخ پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته اند و رمز این اتصال و اتفاق دیرپا، در آموزه‌های اسلامی نهفته است. در واقع، علوم انسانی اسلامی نیز تنها با روش‌های مجتهدانه قابل حصول است (خسروپناه ۱۳۹۰، ۴۶-۴۷). به هر حال اهتمام اسلام به فقاہت مومنان و استحصال علم و فهم دینی، مویدی بر این نکته است. لکن از آن جا که دست‌یابی به قله‌های تفقه از عهده‌ی فرد فرد آنان خارج است، بعضی از آنان مامور به رساندن این علم و فهم به تمام جامعه‌ی مومنان شده اند. از طرف دیگر، تاکیدات بسیاری در شان علما و احترام به آنان و حتی سپردن زمام امور به دست آنان بیان شده است و پیروی از آنان پراهمیت قلمداد شده است. امروزه نیز نیاز به اداره‌ی فقهی جامعه، هر چه بیشتر احساس می‌شود (افروغ ۱۳۹۵).

همواره در بیان مبنای تقلید این گزاره مطرح بوده است که لزوم تقلید از «لزوم رجوع جاهل به عالم» ناشی می‌شود. بنای عظیم اجتهاد و تقلید در تاریخ شیعه، بر چنین گزاره‌ای تکیه زده است (جعفریان ۱۳۸۳، ۱۵۷). هرچند نقش آیات و احادیث در تثبیت مبنای تقلید بی‌بدیل است، لکن گزاره‌ی

فوق که از سیره‌ی عقلا استقرض شده است، جایگاهی اساسی دارد. هم‌افزایی میان ادله‌ی نقلی و ادله‌ی عقلی، مخصوصاً سیره‌ی عقلا، باعث افزایش فهم و کیفیت آن خواهد بود. لذا، در این پژوهش تلاش بر آن بوده است که سیره‌ی عقلا در کنار ادله‌ی نقلی مورد توجه واقع شود. بدین ترتیب، سوال اصلی پژوهش حاضر آن است که «رجوع جاهل به عالم» در کنار ادله‌ی پرتعداد نقلی، چه معنایی دارد؟ به عبارتی، با استفاده از بنای عقلا در تقلید که همان «رجوع جاهل به عالم» است و نیز با به کار بستن احادیث و روایات موجود در این زمینه، تطوراتی در قاعده‌ی مذکور حاصل خواهد شد. پژوهش حاضر در پی استحصال نتایج مندرج در تلاش برای فهم هر چه عمیق‌تر از تقلید با اتکا به سیره‌ی عقلا و با توجه خاص به احادیث و روایات این باب است پر واضح است که تلاش فقها در پاسخ به نیاز موجود در باب تقلید و مبانی آن، قدمتی به درازای تاریخ تشیع یا کمی کمتر از آن دارد (قربانی ۱۳۹۳، ۹). لذا، مراجعه به آرای فقها در این باب ضروری می‌نماید. بدین ترتیب، این پژوهش به آرای فقهای شهیر شیعه نیز همت گماشته است. پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شده است. بدین ترتیب که با نظر در مبانی مطروحه توسط فقها در باب تقلید، آن‌ها را جمع‌آوری کرده و سپس تحلیل خود را با توجه آن‌ها انجام داده است. در نهایت نیز با توجه به ظرفیت ادله‌ی نقلی در این موضوع و در پی استحکام بخشیدن به مبانی موجود در تقلید، آن را بهبود بخشیده است.

با تکامل بخشیدن به مبانی مستتر در باب تقلید، می‌توان از این مبنا در توصیف «انسان» از منظر حکومت اسلامی استفاده کرد و از نظرات سکولار مدرن که انسان را دارای حق حاکمیتی جدای از حاکمیت الهی می‌داند، مستغنی شد؛ نظریاتی که بازتولید کفر و الحاد است و کارآمدی حکومت اسلامی را با آشفتگی روبه‌رو می‌سازد. این پژوهش، رسالت خود را زمینه‌سازی برای تدوین نظریاتی پیرامون شناخت مردم در نسبت با حکومت اسلامی می‌داند. رسالتی که جز با تمرکز بر میراث غنی معارف اسلامی و فقه شیعی میسر نیست.

### پیشینه پژوهش

علما و فقها، آثار متعددی در خصوص تقلید به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند. علاوه بر آثار فقهی، آثار متعدد دیگری نیز در قالب مقاله وجود دارد. آثاری که در ادامه خواهد آمد، غالباً با توجه به بنای عقلا در تقلید نگاشته شده و از بعد نقلی تقلید با سرعت عبور کرده‌اند. با این حال، به این آثار پرداخته خواهد شد.

### جدول ۱- پیشینه‌ی پژوهش تحقیق

ردیف	اثر	صاحب اثر	بیان اثر
۱	مقاله «اجتهاد و تقلید در اندیشه عالمان شیعه»	سید محسن آل غفور	نویسنده با تمرکز بر تحرکات اخباریون بر رابطه‌ی اجتهاد و تقلید متمرکز شده است و در پی بیان پاسخی به ایشان بوده است. همچنین، در نهایت آثار اجتماعی و سیاسی تقلید و مرجعیت را بیان کرده است.
۲	مقاله «اجتهاد و تقلید»	علی نژادی	نویسنده از اجتهاد (در برابر نظر اهل سنت در انسداد باب اجتهاد پس از ائمه‌ی چهارگانه‌ی ایشان) دفاع کرده است و نهایتاً از اجتهاد متجزی سخن رانده است. وی اشاره‌ای به تقلید نکرده است.
۳	مقاله «تاریخ اجتهاد و تقلید از سید مرتضی تا شهید ثانی و تاثیر آن در اندیشه سیاسی شیعه»	رسول جعفریان	نگارنده با توجه به سیر تاریخی، از سید مرتضی تا شهید ثانی، حول اجتهاد و سرگذشت آن بحث کرده است و نهایتاً بحث تقلید از مجتهد زنده را به میان آورده است و به تاثیرات اجتماعی و تاریخی آن اشاره‌ای کرده است. لذا، اشاره‌ی مستوفایی به تقلید نداشته است.
۴	مقاله «تقلید در بوته‌ی نقد»	عباس ظهیری	محقق ابتدائاً در تمام ادله‌ی تقلید نقد وارد می‌کند و سپس در صدد بازسازی نظرات موافقان و مخالفان برمی‌آید. در نهایت، آیه‌ی نفر، چند حدیث و «رجوع جاهل به عالم» را به عنوان ادله‌ی تقلید می‌پذیرد.

۵	مقاله «ضرورت اجتهاد و تقلید»	سید محمد حسینی شاهرودی	ابتدائاً یک تقسیم‌بندی در مورد اجتهاد صورت گرفته است و سپس سازوکارهای اجتهاد و نیز اجمالی در مورد اخباریون بیان شده است. نهایتاً به چند سوال در مورد تقلید و پاسخ آن‌ها اشاره شده است.
۶	مقاله‌ی طرح پژوهشی مساله «اجتهاد و تقلید»	مهدی مهریزی	نگارنده به بیان فهرستی از موضوعات و منابع و نحوه‌ی استفاده از آن‌ها پرداخته است.
۷	مقاله «فلسفه تقلید»	رحیم ابوالحسنی	نویسنده به جمع‌آوری نکاتی از جمله معنای لغوی، ضرورت، دامنه و وثوق تقلید پرداخته و همچنین نظر علمای اسلامی را مختصراً در این مورد بررسی کرده است.
۸	کتاب «الاجتهاد و الفتوی فی عصر المعصوم و غیبت»	محبی‌الدین موسوی غرفی	مؤلف تلاش در احصا مسائل مختلفی داشته است که به شیوه‌ی سنتی و معمول در مورد اجتهاد و تقلید بیان شده است.
۹	کتاب «الاجتهاد و التقليد»	سید رضا صدر	مؤلف ابتدائاً اجتهاد را بررسی کرده و مسائلی حول تقلید را پاسخ گفته است.
۱۰	کتاب «نقش تقلید در زندگی انسان»	محمد تقی مصباح یزدی	مؤلف به دنبال نوعی اثرگذاری بر روی مخاطبان، از متون فقهی فاصله گرفته است، لکن تنظیم و تبویب مطالب، تقریباً همان مطالب رایج در این باب است.
۱۱	کتاب «رساله الاجتهاد و التقليد»	سید روح الله موسوی خمینی	امام خمینی (ره) در این کتاب ابتدائاً از شئون فقیه که شامل افتا و قضا و ولایت باشد، نام برده و توضیحاتی ارائه می‌فرمایند. سپس مسائلی حول تقلید بیان می‌شود و نیز رجوع جاهل به عالم یا اهل علم مورد بررسی قرار می‌گیرد. نیز مجتهد زنده و تغییر فتوا از سایر مسائل مطروحه در این کتاب است.
۱۲	مقاله «نظریه التوسط بین الاجتهاد و التقليد»	صادق آملی لاریجانی	مؤلف تقلید را علاوه بر احکام، به سرحدات مبانی فقهی نیز گسترش می‌دهد. همانطور که می‌توان در احکام و فروع تقلید کرد، می‌توان در مبادی و مبانی فقهی نیز تقلید کرد. بدین ترتیب می‌توان فروع را طبق نظر اجتهادی مکلف به دست آورد، متکی بر نظر مرجع تقلید در مبانی. این تجویز، بیشتر مناسب با فضلا و روحانیون است که توان استنباطی نیز دارند. همچنین فتاوی مراجع باید به همراه مبادی فقهی فتاوی باشد تا بتوان چنین تقلیدی را به عمل آورد.
۱۳	کتاب «رساله اجتهاد و تقلید»	علی رضا سبحانی	نگارنده ابتدائاً اجتهاد و مسائل آن را بررسی کرده است. سپس با بررسی تقلید، مسائلی که نوعاً در کتب قدما مطرح شده است را مجدداً مورد مذاقه قرار داده است.
۱۴	کتاب «الرأی السدید فی الاجتهاد والتقلید والاحتیاط والقضاء - تقریرات»	غلامرضا عرفانیان یزدی	این کتاب، تقریرات نویسنده از درس اجتهاد و تقلید آیت الله خویی است. این درس، بیشتر ناظر به مکاتب اجتهاد و تقلید بوده است و آن‌ها را ذیل مکاتب‌شان در تشیع، تسنن و اخباریون بررسی کرده است.
۱۵	مقاله «حقیقت تقلید»	سید کاظم حائری	مؤلف ادله‌ی تقلید را بررسی کرده است و تقلید فردی را که ملکه استنباط دارد، مورد ملاحظه قرار داده است. همچنین مجتهد متجزی غیراعلم و مسائلی چند، بررسی شده است.
۱۶	مقاله «آنالیز بنای عقلا در «رجوع جاهل به عالم» به روش	ابوالقاسم علیدوست و	این پژوهش به نقد «رجوع جاهل به عالم» همت گماشته است و در پی ارائه‌ی مبنایی بوده است که علاوه بر شمول مصادیق مبنای پیشین، ناظر به واقعیت‌های

خارجی تقلید، از جمله مجتهدین و مرجعیت است. لکن از رهیافت‌های حکومتی که در مساله‌ی تقلید وجود دارد، بهره نبرده است.	رضا سید شیرازی	«رفتارشناسی» و مقایسه آن با «رجوع مقلد به مرجع تقلید»	
--	----------------	---	--

آن چنان که ملاحظه شد، گرچه برخی از تحقیقات تا حدودی همسو با پژوهش حاضر بودند، لکن نتیجه‌ای که از این پژوهش به دست خواهد آمد، منحصر به فرد بوده و مبنایی نو و نظام‌ساز در تقلید ارائه خواهد شد. در ادامه، تلاشی در راستای رسیدن به مبنایی تکامل‌یافته‌تر و نیز دارای مناسبت هرچه بیشتر با فقه حکومتی ارائه خواهد شد و نحوه‌ی ایفای نقش آن در بهبود اوضاع حکومت اسلامی و نظام‌سازی، بیان خواهد گشت.

## ۱. چارچوب مفهومی

### ۱.۱. اجتهاد و تقلید

اجتهاد از ریشه «جهد» و به معنای بذل و وسع و طاقت است (الراغب الاصفهانی ۱۳۶۲، ۱۰۱). در تعریف، اجتهاد به معنای استفراغ وسع در جهت استنباط و تحصیل حکم شرعی یا حجت و یا ظن به حکم از منابع شرعی است. همچنین اجتهاد را به معنای قوه‌ای که به واسطه‌ی آن می‌توان احکام شرعی را استنباط کرد، دانسته‌اند (موسوی گرگانی ۱۳۷۵، ۲۷۸). از تقلید نیز توسط اصولیون دو تعریف ارائه شده است. نخست آن که تقلید، التزام مقلد به فتاوی مجتهد است و دوم آن که تقلید، عمل مقلد به قول و گفتار مجتهد است. اجتهاد و تقلید، هیچ یک موضوعیت ندارند، بلکه تنها طریقی برای تحصیل «حجت» اند. برای پیمودن طریق اجتهاد، فرد تحت تعلیم واقع شده، علوم دینی را فرا می‌گیرد. پس از یادگیری علوم دینی که بسی طولانی است، می‌تواند به منابع شرعی رجوع کند و با به کار بستن تمام توان خود، حجت را به دست آورد. این در حالی است که مقلد، بدون طی فرایند مجتهد شدن و تنها با رجوع به مجتهد (واجد شرایط)، حجت را تحصیل می‌کند. به جز برخی اخباریون که به حرمت اجتهاد و تقلید قائل بودند، سایر علمای شیعه همواره اجتهاد را می‌پذیرفته‌اند (آل غفور ۱۳۸۴، ۹۹-۱۰۱). تقلید را می‌توان طفیلی اجتهاد دانست. به عبارتی اگر اجتهاد وجود نداشته باشد، وجود تقلید نیز غیرقابل تصور است (حاکمی ۱۳۹۹، ۹۱-۹۲).

### ۱.۲. حجت

«حجت» از ریشه‌ی «حجّ» است. راغب پس از بیان معانی ریشه‌های آن، حجت را این گونه معنا می‌کند: «و الحجّه الدلالة المبینة للمحجّه أی المقصد المستقیم و الذی یقتضی صحه احد النقیضین» (الراغب الاصفهانی ۱۳۶۲، ۱۰۷). او حجت را دلالتی آشکار برای محجّه (گفتگو یا مقصد حجّ) می‌داند یا برای مقصدی مستقیم و نیز معنای دوم را آن چه که مقتضی صحت یکی از دو نقیض باشد، معرفی می‌کند. با این حال، در اصطلاح فقهی حجت آن چیزی است که مکلف به دنبال کشف آن در انجام تکلیف خویش است. آن چه موضوعیت دارد «حجت» است و اجتهاد و تقلید، تنها طریقت دارند؛ چرا که طریق استحصال حجت اند. حکم شرعی یا فتوایی که از مجتهد صادر می‌شود، دربردارنده و حاوی حجت است. حال سوال این است که اساسا حجت چیست؟ مهم‌ترین مصادیق حجت، حجت‌های الهی هستند که به عنوان معصومین علیهم السلام وجود دارند. لذا، هر معنای دیگری از حجت، نازله‌ی معنای این حجج است و شعبه و شاخه‌ای از این حجج اصلی محسوب می‌شود. امیرالمومنین علی علیه السلام، مصداق بارز حجت را وجود نبی مکرم اسلام، حضرت محمد صلوات الله علیه و آله برمی‌شمارند:

«یا أیها الناس إنّه لم یکن لله سبحانه حجة فی أرضه أو کد من نبینا محمد صلی الله علیه و آله» (آمدی ۱۴۱۳ ه.ق. ۴۴۵)

حجت میان الله تبارک و تعالی و بنده‌ی او وجود دارد. خداوند به وسیله‌ی حجت، با بندگان خویش احتجاج می‌کند. حجج الهی در رابطه‌ی انسان و خدا جای می‌گیرند. انسان، مطلقا فقیر الی الله است و نیازمند و مضطر به عنایات و امداد الله تبارک و تعالی. آن چه در رابطه‌ی انسان و خدا وجود دارد، نیاز به حجت است. پس اضطرار به وجود حجت، ناشی از اضطرار انسان به سوی خداست. نتیجه آن که اگر کسی خود را مضطر به خدای متعال نداند،

اضطرار به حجت الهی را نیز نخواهد فهمید (میرباقری ۱۳۹۹). احتیاج به حجت در تمام احتیاجات انسان مطرح می‌شود. پس هیچ عرصه و حوزه‌ای را نمی‌توان بدون در نظر داشتن حجت، مورد نظر قرار داد و در آن دست به عمل زد. نتیجه آن که حجت علاوه بر آن که در تمام زمینه‌ها و عرصه‌ها و نیز همه‌ی آنات و زمان‌ها وجود دارد، در تمام سطوح نیز قابلیت احتجاج دارد.

حجت شرعی، شعبه‌ای از حجت الهی است. حجت الهی است که حجت شرعی را به انسان می‌آموزد و او را از حلال و حرام خدا آگاه می‌سازد (نقی زاده ۱۳۹۶، ۴۵-۴۶). انسان می‌تواند به هر ترتیب، خود را به شاخسار حجت الهی متصل کند؛ حتی اگر در دوران غیبت به سر برد و جز به واسطه‌ی حجت شرعی چنین اتصالی میسر نباشد. لذا، انسان به دنبال حجت است و باید تکالیف خود را بر اساس حجت انجام دهد و می‌تواند آن را در قول و فعل امام معصوم بیابد (حسینی طهرانی ۱۴۲۶ ه.ق.، ۲۰۳). در پی استحصال و استنباط این حجج، می‌تواند خود مستقیماً آن‌ها را به دست آورد که در این صورت، او خود یک مجتهد است و یا به واسطه‌ی بهره بردن از مجتهدین، حجج شرعی را به دست آورد. پس آن چه از پس اجتهاد و تقلید انتظار می‌رود، وصول به حجت است.

### ۱.۳. سیره‌ی عقلا

بنای عقلا، ارتکاز عقلا، طریقه‌ی عقلا، عرف عقلا، اتفاق عقلا، قانون عقلایی، حکم عقلایی و اصل عقلایی همگی به همان سیره‌ی عقلا اشاره دارند. سیره‌ی عقلا علاوه بر حضور در مباحث فقهی، در اصول فقه نیز حضوری موثر دارد. تعریف سیره‌ی عقلا، با توجه به تشتت نظرات علما، امری آسان نیست. لکن می‌توان اشتراک صاحب‌نظران را در «عمومیت عمل در میان عقلا» دانست. همچنین، هر یک از صاحب‌نظران بر یکی از وجوه «تکرار»، «گرایش و میل»، «عادت و اشتراک»، «مواضع عقلایی» و «روش عموم مردم» تأکید بیشتری داشته‌اند. از ارکان تمام تعاریف در باب سیره عقلا می‌توان به: استناد به عقل، عدم اختصاص به قوم و قشری خاص، عدم وجود رویه‌ی عقلایی مخالف با آن (آیتی و جهانخواه ۱۳۹۰، ۱۲-۱۸) و عدم ردع توسط شارع اشاره کرد.

در کل، آن چه حجیت دارد، سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام است و بنای عقلا به عنوان طریق کشف حجت، اعتبار دارد. لذا، از میان آن چه که به سیره‌ی عقلا نسبت داده می‌شود، فقط آن‌هایی مبنای حکم شرعی واقع خواهند شد که دارای تایید و امضای شارع باشند. هرچند برخی از علما، صرف عدم ردع یا سکوت شارع (در جای که مبنی بر اعلام موافقت باشد) را دلیلی بر پذیرش سیره‌ی عقلا گرفته‌اند. البته این عده، قائل به آن‌اند که هرچند تاییدی بر برخی از بناهای عقلا وجود ندارد، لکن باید از عدم ردع توسط شارع نیز مطمئن شد و این عدم ردع را اثبات کرد (جهانخواه علی ۱۳۹۰، ۱۹۴).

به هر حال، نباید سیره‌ی عقلا را با حکم عقل یا عرف اشتباه گرفت. چنین اشتباهاتی، مخصوصاً در مقام استدلال، از صحت استدلال خواهد کاست. ملاک در سیره‌ی عقلا، غالباً موارد اطمینان و علم عادی است. همچنین، کاربردهایی که از بنای عقلا به عمل آمده است از دقت لازم برخوردار نیست. این امر ریشه در ناشناخته بودن ابعاد سیره و مبادی آن است. برای مثال، در بحث اعتبار اعلیت، هم مخالفان به سیره‌ی عقلا استناد کرده‌اند و هم موافقان (فخلعی ۱۳۸۹، ۱۲۲-۱۲۳).

### ۱.۴. ولایت و اعمال آن

ولایت تنها از آن الله تبارک و تعالی است. خداوند متعال با جاری ساختن ولایت در عالم، هدایت عالمیان را رقم می‌زند. همچنان طبق آیات متعددی از جمله آیه‌ی ولایت ثابت می‌شود که رسول خدا و اوصیای ایشان سلام الله علیهم اجمعین دارای ولایت‌اند «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵).

به هنگام عدم دسترسی به امام معصوم علیهم‌السلام، باید به نواب ایشان مراجعه کرد. فقهای جامع الشرایط، دارای نیابت در ولایت‌اند که توسط معصومین علیهم‌السلام به ایشان اعطا شد است. روایاتی چند در مورد اهمیت جایگاه عالم و فقیه است که به طور خلاصه عبارتند از: «العلماء ورثة الانبياء» (کلینی

۱۳۶۹، ۳۲)، «العلماء امناء» (کلینی ۱۳۶۹، ۳۳)، «اللهم ارحم خلفائی...» (مجلسی ۱۳۶۳، ۱۴۵)، «الحوادث الواقعة...» (مجلسی ۱۳۶۳، ۱۸۱)، «... فللعوام ان یقلدوه» (طبرسی ۱۴۲۱ ه. ق. ۴۵۶) و احادیث گوهربار دیگری از جمله «مقبوله عمر بن حنظله»، «روایت ابی خدیجه» و «حدیث مجاری امور» همگی از شئون مختلف فقیه حکایت کرده و به آن اشاره دارند. آنچه از خلال این احادیث فهم می‌شود، جایگاه و منزلت فقیه نزد اهل بیت علیهم السلام است. همچنین، تمام فقها نیز به اهمیت ولایت فقیه قائل بوده و آن را پذیرفته اند (رجایی ۱۳۸۰).

همه‌ی فقها در شرایط یکسانی قرار نداشته اند تا به یک میزان دست به اعمال ولایت زنند. این در حالی است که اصل امر ولایت، برای همه‌ی ایشان به یک میزان به اثبات رسیده است. می‌توان دوران‌ها و مراحل را برای اعمال ولایت فقها متصور شد. مراحل که در غالب اوقات، هر یک نسبت به مرحله‌ی پیشین، شاهد اعمال ولایت بیشتری از سوی فقیه (یا فقها) است. این مراحل به طور مختصر عبارتند از: راوی و محدث، مفتی، قاضی، قیام کننده و مصلح و نهایتاً حاکم (حاکمی ۱۳۹۹، ۶۰) (میرخانی ۱۳۷۲، ۹۵-۹۶). اعمال ولایت فقها از بیان حدیث و صدور فتاوی برای مقلدان شروع می‌شود و در برخی برهه‌ها به سر حد صدور حکم قضایی می‌رسد. فقها پس از غلبه بر اخباریون و با تثبیت نهاد مرجعیت، دست به انجام اصلاحات و شروع نهضت‌هایی بردند که نوعی نوین در اعمال ولایت ایشان بود. با انقلاب اسلامی و قرار گرفتن فقیه بر مسند حکومت، شخص فقیه، ولایت خود را در جایگاه حاکم جامعه‌ی اسلامی اعمال می‌کند.

## ۲. سیره‌ی عقلا در تقلید

تقلید، امری اصیل در اسلام است که همراه با مفاهیم ارزشمندی همچون اجتهاد، همواره بر تارک شیعه درخشیده است. مکلف به منظور انجام تکالیف شرعی، باید به حجت برسد. وی باید فعلی را انجام دهد که برای آن، حجت داشته باشد. منظور از حجت نیز چیزی است که الله تبارک و تعالی و بنده، می‌توانند بدان احتجاج کنند. مکلف در پی یافتن حجت شرعی یا رو به اجتهاد می‌آورد یا دست به تقلید می‌زند. در تقلید، مکلف برای تحصیل حجت، مستقلاً و مستقیماً عمل نمی‌کند. بلکه اجتهاد مجتهد را به عنوان راه استحصال حجت می‌پذیرد. طریق مرسوم در میان مکلفان، یا عمل به اجتهاد است و یا تقلید، عمل به احتیاط کم‌تر رواج دارد.

### ۲.۱. رجوع جاهل به عالم

سیره‌ی عقلا در تقلید و از جمله دلایل عقلی موجود در این باب، «رجوع جاهل به عالم» است. گرچه استدلالی هم در این زمینه انجام شده است<sup>۲</sup>، لکن این گزاره در حوزه‌ی استدلال عقلی، غالباً با اتکا به سیره و بنای عقلا، دارای حجیت شرعی تلقی شده است. فقها در آثار خود، اعتبار این گزاره‌ی عقلانی را محترم شمرده، در جواز تقلید از آن بهره‌جسته‌اند. توضیح آن که انسان در انجام هر فعلی، به اهل فن و خبرگان آن حرفه رجوع می‌کند. در غیر این صورت، یا خود متضرر خواهد شد یا جامعه. در زمینه‌ی امور دینی نیز یا خود به خبرویت می‌رسد و یا آن که به خبرگان و عالمان رجوع می‌کند تا از آنان بی‌رسد و مطلع شود (امام خمینی (ره) ۱۳۸۸، ۵۵-۵۶). همچنین، برخی از علما رجوع جاهل به عالم را امری فطری و طبیعی می‌دانند که نیاز به دلیل ندارد (مکارم شیرازی ۱۴۲۷ ه. ق. ۴۹۶) و قرار گرفتن در برابر آن، غیرطبیعی است.

البته در کنار «رجوع جاهل به عالم»، عبارت «رجوع به متخصص و اهل فن یا خبره» نیز به چشم می‌خورد. باید گفت که رجوع به متخصص، اعم از رجوع به عالم است. چرا که در مورد متخصص، شک وجود علم در وی نیز صدق می‌کند. بدین ترتیب، مشاور املاک و معمار و تعمیرکار در حرفه‌ی خود متخصص هستند، اما نمی‌توان ایشان را یقیناً عالم دانست. رجوع جاهل به عالم یا متخصص، نه رجوع آموزشی است و نه کاربردی. یعنی جاهل نه قصد آن را دارد که تحت آموزش واقع شود و نه آن که می‌خواهد عالم به جای وی تشخیص بدهد. بلکه رجوع جاهل به عالم، از باب مشورت است (علیدوست و شیرازی ۱۳۹۵، ۱۱۰-۱۱۲). غالب فقها پس از پذیرش رجوع جاهل به عالم، با ادامه‌ی حرکت بر مسیر بنای عقلا، شرط اعلمیت را نیز می‌پذیرند. بدان معنا که عقلا می‌پسندند که وقتی جاهلی به علما رجوع می‌کند، آن فرد اعلم باشد. برخی دیگر، گرچه در شئون فقیه، اعلمیت را شرط نمی‌دانند، لکن در تقلید اعلمیت را شرط گرفته‌اند (جوادی صدر ۱۳۹۶).

در این میان، برای نشان دادن شهرت سیره‌ی عقلا در تقلید، یعنی «رجوع جاهل به عالم»، می‌توان نظر فقهای امامیه را بررسی کرد. با این حال، این تنها اخباریون بوده‌اند که به واسطه‌ی عدم پذیرش مرجعیت و تقلید، مبنای مذکور را نیز نپذیرفته‌اند. به جز اخباریون، غالب فقهای متاخر

امامیه از پذیرش «رجوع جاهل به عالم» سخن به میان آورده اند. در ادامه، به ارائه‌ی نظر برخی مفاخر فقاقت پرداخته شده است و این از باب موید و مصداق است.

#### ۱- سید ابوالقاسم الخوئی در مصباح الاصول:

«و تدل علیه السیرة العقلانیة، فانها قد جرت علی رجوع الجاهل إلی العالم فی أمورهم الراجعة إلی معادهم و معاشهم، بل هو أمر فطری یجده کل من راجع نفسه و ارتکازه. و هذا کاف فی إثبات الحکم بعد ما سنذکره من عدم ثبوت الردع عنه من قبل الشارع» (خوئی ۱۴۱۷ه.ق، ۴۴۸-۴۴۹)

«سیره‌ی عقلا دال بر تقلید بوده و بر رجوع جاهل به عالم جاری است؛ این رجوع در امور مرتبط با معاد و معاش ایشان است. رجوع جاهل به عالم امری فطری است که هر کس با مراجعه به خود، آن را در نفس خود و ارتکازاتش خواهد یافت. همین در اثبات حکم این قضیه کافی است، منتهی پس از آن که عدم اثبات ردع از جانب شارع را در این مورد ذکر کنیم».

#### ۲- محمد کاظم خراسانی در کفایه الاصول:

«أدلة جواز التقليد إنما دلت علی جواز رجوع غیر العالم إلی العالم ... أن جواز التقليد و رجوع الجاهل إلی العالم فی الجملة، یكون بدیهیاً جبلیاً فطریاً لایحتاج إلی دلیل، وإلا لزم سدّ باب العلم به علی العامی مطلقاً غالباً» (الخراسانی ۱۴۰۹ ه.ق، ۴۶۵-۴۷۲)

«ادله‌ی جواز تقلید، تنها دلالت می‌کند به رجوع غیرعالم به عالم ... جواز تقلید و رجوع جاهل به عالم، خلاصتاً امری بدیهی، جبلی و فطری است که نیازی به دلیل ندارد. در غیر این صورت، در اکثر موارد باب علم کاملاً بر عوام مسدود می‌شود».

#### ۳- محمد باقر الوحید البهبهانی در الرسائل الفقهیه:

«غیر الفقیه علیه آن یرجع إلی الفقیه فی حکم الشرع، كما هو الشأن فی جمیع العلوم والصناعات الّتی یتوقّف علیها نظم المعاد والمعاش أنّ غیر أهل الخبرة یرجع إلی أهل الخبرة فیها بلا شبهة» (الوحید البهبهانی ۱۳۷۸، ۱۱)

«بر غیرفقیه واجب است که در احکام شرعی به فقیه رجوع کند، همچنان که شان وی در تمامی علمی و مصنوعات‌ی که نظم معاد و معاش متوقف بر آن است، این است که [به عنوان] غیراهل خبره به اهل خبره رجوع کند و شبهه‌ای در آن نیست».

#### ۴- مرتضی انصاری در فرائد الاصول:

«فیکون رجوعه إلی المجتهد من باب الرجوع إلی أهل الخبرة المركوز فی أذهان جمیع العقلاء» (انصاری ۱۴۱۹ه.ق، ۴۴۰)

«پس رجوع [مقلد] به مجتهد از باب رجوع به اهل خبره است که در اذهان تمام عقلا ارتکازاً وجود دارد».

#### ۵- سید حسین طباطبایی بروجردی در الحاشیه علی کفایه الاصول:

«بناء العقلاء مستقرّ علی الرجوع إلی أهل الخبرة من کل صنعة فیما اختصّ به» (بروجردی طباطبایی ۱۴۱۲ه.ق، ۷۷)

«استقرار بنای عقلا در رجوع جاهل به اهل خبره است، در هر حرفه‌ای که بدان مختص است».

آن چه از مجموع اقوال فقها می‌توان بدان راه یافت، فراگیری عبارت «رجوع جاهل به عالم» در نظر فقها و به هنگامه‌ی ورود به باب اجتهاد و تقلید است. به عبارتی، باب اجتهاد و تقلید بر این گزاره واقع شده است. آن چه در این مجال به آن توجه رفته است، تقویت این گزاره و هموار کردن مسیر گسترش آن خواهد بود.

باید با تکامل بخشیدن به مبانی موجود در تقلید، آن را برای اثربخشی در نظام ولایی (نظام مبتنی بر ولایت فقیه) آماده ساخت. بدین منظور، می‌توان در سیره‌ی عقلا و جایگاهی که به خود اختصاص داده است، فهمی آمیخته به احادیث و روایات را وارد کرد. با دقت کردن در سیره‌ی عقلا در تقلید، یعنی رجوع جاهل به عالم، می‌توان به نکاتی دست یافت که پژوهشگر را در مسیر اعتلای این مبنای ارزشمند یاری خواهد رساند و راه تکامل را به روی وی خواهد گشود.

علاوه بر ظرفیت‌های موجود در بهره‌گیری از بنای عقلا، باید به نواقص احتمالی موجود در آن نیز واقف بود. بعضا چنین مشاهده شده است که یک فقیه بر مبنای سیره‌ی عقلا، دو نظر متفاوت داده است. همچنین برای مثال، فقیه‌ی اعراض از یک کالا را، طبق سیره‌ی عقلا از موجبات خروج از ملکیت بر شمرده است و حال آن که فقیه‌ی دیگر، بر اساس همین سیره‌ی عقلا، خروج از ملکیت بر اثر اعراض از کالا را نفی کرده است. (علیدوست و شیرازی ۱۳۹۵، ۱۰۸-۱۰۹). نقد دیگر، عدم الزام‌آوری سیره‌ی عقلا است. سیره‌ی عقلا به طور مشورتی طرح می‌شود و به شکل توصیه است. لذا نمی‌توان آن را الزام‌آور دانست. حال آن که تقلید را باید امری تعبدی دانست که الزام‌آوری است و توصیه و مشورت دانستن آن، باعث مخدوش شدن آن خواهد بود (حاکمی ۱۳۹۹، ۱۰۶-۱۰۷).

### ۲.۲.۱. بررسی سیره‌ی عقلا در تقلید؛ «رجوع جاهل به عالم»

در میان تمام مراجعاتی که جهال به علما دارند از قبیل مراجعه به پزشک، مراجعه به مهندس برای خانه‌سازی و رجوع شاگرد به معلم، یک مورد متفاوت از بقیه است. آن یک مورد، رجوع مقلد به مجتهد است. تفاوت این مورد با سایر موارد در «حجیت» خلاصه می‌شود. رجوع به پزشک و مهندس و معلم برای انسان حجیت نمی‌آورد، اما رجوع مقلد به مجتهد باید حجیت‌آور باشد. چرا که احکام شرعی، تعبدی است و اجتهاد و تقلید در تحصیل آن‌ها نیز به تعبد می‌انجامد. حال آن که چنین تعبدی را نمی‌توان در سیره‌ی عقلا یافت (علیدوست و شیرازی ۱۳۹۵، ۱۱۴-۱۱۵).

آن چه که مورد مشاهده قرار می‌گیرد، مراجعه‌ی مقلد به مجتهد جامع شرایط است. این عمل، قدمتی به درازای تاریخ غیبت و حتی تاریخ تشیع دارد. لکن، مقلدان همیشه برای کسب تکلیف به مجتهد رجوع می‌کنند. هدف مقلد کسب علم و علم‌آموزی نیست، هرچند که در این میان علمی نصیب وی گردد. اگر برای کسب علم رجوع کنند، رجوع شاگرد به استاد است، نه حتی جاهل به عالم. مضاف بر این که صرف داشتن علم برای مورد رجوع واقع شدن کفایت نمی‌کند. بلکه ویژگی‌هایی نظیر عدالت (عدم ارتکاب کبیره) شرط است که در عبارت «رجوع جاهل به عالم» نمی‌گنجد.

### ۳. بازنگری در ادله‌ی تقلید و ارائه‌ی مبنا

از این جهت می‌توان در ادله‌ی نقلی تقلید بازنگری کرد تا از تمام ظرفیت‌های موجود در آن بهره برد. چرا که آن چه در خصوص علمای اسلام در روایات وارد شده است، به آنان ولایت اعطا می‌کند. لذا علمای اسلام (با دارا بودن برخی شرایط) دارای ولایت اند و ولایت، مبنای تقلید خواهد بود. به عبارتی، روایاتی که ذیل ادله‌ی نقلی برای تقلید آمده است، غالبا همان روایاتی است که در اثبات ولایت فقیه کاربرد دارد. روایاتی نظیر مقبوله عمر بن حنظله و توقیع شریف<sup>۴</sup> برداشت فقها از این روایات چنین است که اگر فقیه‌ی، جامع شرایط بود، دارای ولایت است. تقلیل ولایت، به یکی از اقسام آن یعنی مرجعیت، نادیده انگاشتن ظرفیت عظیم ادله‌ی نقلی است. حال این ولایت را می‌تواند در افتا، در قضا و بر نفوس و اموال جاری سازد. لذا، می‌توان برداشت کرد که اگر مکلفی به فقیه رجوع کند، پیش از آن که به علم وی رجوع کرده باشد، به ولایت وی رجوع کرده است. اساسا اگر کسی ولایت نداشته باشد، رجوع به وی، رجوع به طاغوت است، چه برای کسب تکلیف در امور شخصی، چه اجتماعی. مقتضی اصل عدم ولایت نیز همین است که تنها کسی بتواند برای دیگران تکلیفی تعیین کند که ولایت داشته باشد (طاهری‌نیا ۱۳۹۴، ۷۷). مکلف تنها در صورتی می‌تواند به عالم و فقیه رجوع کند که ولایت در فقیه موجود باشد. از این رو، می‌توان به جای مبنای «رجوع جاهل به عالم»، از عبارت «رجوع مکلف به ولی» استفاده کرد. مبنای اخیر، خلاها و نقصان‌های مبنای رجوع جاهل به عالم را ندارد و می‌تواند تقلید را در رابطه با میزان اعمال ولایت ولی توضیح داده، همسو سازد. همچنین، مبنای اخیر، «رجوع جاهل به عالم» را در خود جای می‌دهد و تقلید را به طور کامل اثبات می‌کند. مضافا، با توجه به «رجوع مکلف به ولی» می‌توان از استعداد وافر ادله‌ی نقلی در تبیین ولایت بهره برد، نه آن که ولایت را به یکی از اقسام آن، یعنی مرجعیت، فروکاست. این بدان دلیل است که ولایت، مهم‌ترین آموزه‌های اسلامی و ترجمان توحید است. تقلیل چنین آموزه‌ای به یکی از شعب آن، چه افتا و چه مرجعیت، باعث بی‌توجهی به گنجینه‌های موجود در ولایت و اکتفا به برخی از شقوق آن است.

با نگاهی دیگر، می‌توان نگرست که مکلف نه برای علم‌آموزی، بلکه برای کسب تکلیف به مجتهد و فقیه دارای ولایت رجوع می‌کند. رجوع‌کننده به دنبال یافتن تکلیف خویش است. اما آیا هر عالمی می‌تواند مورد رجوع واقع شود؟ اگر عالمی باشد که مورد تایید روایات است و سایر شرایط موجود را دارا باشد، آیا ولایت ندارد؟ پاسخ این است که وقتی که مکلف برای کسب تکلیف به کسی رجوع می‌کند، آن فرد باید بتواند تکلیف مکلف را روشن سازد. کسی که در مقام صدور تکلیف برای مکلفین است، نمی‌تواند تنها یک عالم صرف باشد، بلکه باید «ولایت» داشته باشد. این همان چیزی است که در روایات پیش‌گفته نیز بدان اشاره شده است؛ چرا که مدلول روایات، ولایت فقیه است. تنها ولی است که می‌تواند تکلیف مکلفین را روشن کند. به عبارتی، کسی که حجت را بر مکلفین تمام می‌کند، خود باید رابطه‌ای با حجت شرعی داشته باشد. از این روست که تنها کسی که دارای ولایت است می‌تواند حجت را بر مکلفین تمام کند و تکلیف ایشان را تعیین نماید. از استدلال‌ات مربوط به اصل عدم ولایت نیز می‌توان بهره برد. بدین ترتیب، هیچ‌کس نمی‌تواند بر دیگری اعمال ولایت کند (و تکلیفی تعیین کند)، مگر آن که ولایت داشته باشد. لذا، رجوع مقلد به مرجع را می‌توان از سنخ رجوع مولی‌ علیه به مولی دانست (علیدوست و شیرازی ۱۳۹۵، ۱۱۸).

مسالهی دیگر، «شرط اعلمیت» است. شرط اعلمیت، در حالتی مطرح است که مبنای «رجوع جاهل به عالم» پذیرفته شده باشد. لکن با پذیرش مبنای «رجوع مکلف به ولی»، مسبب تغییراتی در شرط اعلمیت خواهد بود. بدین ترتیب، آن کسی که اعمال ولایت بیشتری می‌کند، اولی محسوب می‌شود و باید به وی رجوع کرد، نه آن که بدون توجه به اعمال ولایت، فقط به کسی که فقط اعلم باشد، رجوع کرد. پر واضح است که چنین دیدگاهی، هیچ‌گاه به علم بی‌توجهی نمی‌کند و نسبت به عدالت در فقیه غافل نیست. بلکه علاوه بر ارج نهادن به فقاقت و عدالت در فقیه، نهایتاً به ثمره‌ی اعمال ولایت وی می‌نگرد و در صورتی که بیشترین میزان اعمال ولایت را در فقیه‌ی یافت، خود را ذیل ولایت وی تعریف می‌کند. اساساً اشتراکی میان این دیدگاه و نظریه‌ی حکومتی اهل سنت، معروف به نظریه‌ی تغلب، وجود ندارد. چرا که در نظر اهل سنت، تنها داشتن قدرت و به دست گرفتن زمام امور مهم است و هیچ شرط دیگری پس از اعمال غلبه بر مردم، اهمیت ندارد. لکن نگاه شیعی در حکومت، خود را ملزم به آن می‌داند که فقیه دارای شرایطی از جمله اجتهاد و فقاقت و نیز عدالت باشد و به علاوه، جامع‌الشرایط قلمداد شود.

آخرین نکته در این باب، تقلیدی یا اجتهادی بودن تقلید است. ابتدا باید گفت که فهم و به کار بستن «رجوع جاهل به عالم» - که روش معمول در پذیرش تقلید است - بر مبنای اجتهاد است. چرا که این گزاره، از سیره‌ی عقلا و از جمله ادله‌ی عقلی است که به عنوان منابع شرعی محسوب می‌شود. پس بررسی این دلیل عقلی، نوعی اجتهاد اجمالی برای مکلف است، هرچند که پس از آن به تقلید روی می‌آورد. حال می‌توان گفت، با انتقادات وارد شده بر «رجوع جاهل به عالم»، به جای اجتهاد اجمالی بر مبنای سیره‌ی عقلا توسط مکلفین، همین اجتهاد اجمالی بر مبنای ادله‌ی نقلی موجود انجام گیرد. سپس مکلف، تصمیم خود برای برای ادامه‌ی اجتهاد یا شروع تقلید را اتخاذ نماید.

#### ۴. تقلید و تکامل نظام ولایی

حکومت اسلامی، تجلی احکام اسلام است که در راس آن‌ها ولایت است. در جمهوری اسلامی ایران نیز ولایت در راس حکومت جای دارد. لکن به جز این عنصر (که البته عنصری حیاتی است)، سایر عناصر حکومت، تناسب چندانی با ولایت ندارند (حاکمی ۱۳۹۹، ۳-۴). حتی می‌توان چنین گفت که با طاغوت (حکومت‌هایی که ارتباطی با ولایت ندارند) سازگار است. این ناسازگاری میان عناصر خرد و ولایت، اعمال ولایت را با مشکلاتی رو به رو می‌کند. برای حل این مشکل، علاوه بر آن که باید ولایت در راس حکومت قرار گیرد، همچنین باید ولایت به عنوان سرمنشا چینش زنجیره‌ی عناصر مختص حکومت اسلامی باشد و این مضاف بر محوریت آن برای سایر عناصر نظام اسلامی است. حکومت اسلامی، به دنبال تحقق احکام اسلام خواهد بود (رفیعی علوی و عزیزی علویجه ۱۳۹۹، ۴۶).

ولایت را نمی‌توان تنها در مورد شخص ولی مؤثر دانست. چنانچه از منظر ولایت به آحاد امت نگاه شود، آنان نیز باید ولایت را بپذیرند. لذا، پذیرفتن ولایت فقیه در ولی، تنها نیمی از کار است و نیم دیگر آن، ارجاع دادن آحاد امت به ولایت است. تنها در این صورت است که هم ولی اعمال ولایت می‌کند و هم مردم به وی رجوع می‌کنند. چنین رابطه‌ای، تنها با استفاده از مبانی اصیلی همچون تقلید میسر است، هر چند که با تغییراتی در مبانی آن همراه بود. بدین ترتیب، با قرار گرفتن ولی در جایگاه اعمال ولایت (به عنوان حاکم) و نیز قرار گرفتن مردم در جایگاه پذیرندگان ولایت به عنوان مکلف، رابطه‌ی میان اشخاص تابع حکومت اسلامی معین می‌شود. چنانچه نظریات حول توصیف مردم در جامعه‌ی اسلامی بهبود یابد، می‌توان امید

داشت تا به دور از سایه‌ی سنگین علوم انسانی سکولار، به تولید علوم انسانی اسلامی و تکمیل زنجیره‌ی عناصر ضروری برای اعمال ولایت پرداخت. از جمله عناصری که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد عبارت است از جهاد، وحدت، عدالت، وفای به عهد و امانت و غیره، که مجالی مجزا برای توصیف آن‌ها نیاز است (حاکمی ۱۳۹۹، ۱۲۰). در صورت پذیرش «رجوع مکلف به ولی» آثاری مورد انتظار خواهد بود: اتخاذ رویکردی اصیل توسط فقه برای توصیف مردم و نهایتاً صدور احکام فقهی با نظر به فقه حکومتی، زمینه‌سازی برای اجرای احکام الهی بر مبنای تقلید در حکومت اسلامی، سامان یافتن نحوه‌ی حضور مرجعیت و رهبری در حکومت اسلامی، تبدیل تشدّد به وحدت در میان مقلدان مراجع در اتخاذ مواضع نسبت به حکومت اسلامی و در نهایت، زمینه‌سازی برای امتثال امر ولیّ به نحوی همسو با رویکرد سنتی فقه.

### نتیجه‌گیری

۱. علما و فقهای متعددی از متاخرین به مسئله تقلید و مبنای آن پرداخته‌اند. لیکن همه‌ی مباحث حول اثبات مبنای رجوع جاهل به عالم بوده است. به عبارتی، غالباً بار اثبات باب تقلید، بر پذیرش «رجوع جاهل به عالم» قرار گرفته است. در تاریخ شیعه، پذیرش تقلید و پذیرش رجوع جاهل به عالم، توأمان با یکدیگر بوده‌اند.
۲. برای توسعه و تکامل مفهوم تقلید، باید در بررسی رجوع جاهل به عالم از ظرفیت موجود در ادله‌ی نقلی نیز بهره برد. به عبارتی، اثبات تقلید بر دوش مبنای رجوع جاهل به عالم بوده و تعمیم و گسترش تقلید در گرو استفاده از ادله‌ی نقلی موجود در این باب. نکته آن که ادله‌ی شرعی (خصوصاً روایات)، وسعت عمل فراوانی در تقلید قائل شده‌اند. همچنین، معنای تقلید را چیزی فراتر از مراجعه‌ی علمی یک جاهل به فردی عالم دانسته‌اند و همین باعث گسترش تقلید و تعالی محتوای آن خواهد بود.
۳. روایاتی که در باب تقلید می‌توان بدان تمسک جست، غالباً در اثبات ولایت برای فقها نیز استفاده شده‌اند. نکته آن که مکلف برای کسب و تعیین تکلیف، نمی‌تواند صرفاً به یک عالم رجوع کند. بلکه باید به عالمی که دارای ولایت است رجوع کند. پس نه تنها جاهلیت مکلف در اصل رجوع تعیین‌کننده نیست، بلکه عالمیت رجوع‌شونده نیز بدون داشتن ولایت موجه نخواهد بود. لذا در عبارت «رجوع جاهل به عالم»، آن چه در پس پرده‌ی «جاهل» مخفی شده است، «تکلیف» است و آن چه که توسط «عالم» به حاشیه رانده شده است، «ولایت» است. در نتیجه باید گفت، «رجوع مکلف به ولی» آن چیزی است که ادله‌ی نقلی آن را بیان داشته‌اند، هرچند که سیره‌ی عقلا چیزی فراتر از «رجوع جاهل به عالم» را اثبات نکرده است. «رجوع مکلف به ولی»، در مقایسه با «رجوع جاهل به عالم» نوعی تکامل محسوب می‌شود. چرا که تمام مراد و مقصود فقها از رجوع جاهل به عالم را در خود دارد و همچنین، تاریخ تشیع در اجتهاد و تقلید را توصیف می‌کند و می‌تواند تقلید را در رابطه با میزان اعمال ولایت ولیّ، توضیح داده و همسو سازد.
۴. شرط علمیت، در حالتی مطرح است که مبنای «رجوع جاهل به عالم» پذیرفته شده باشد. لکن پذیرش مبنای «رجوع مکلف به ولی»، مسبب تغییراتی در شرط علمیت خواهد بود. بدین ترتیب، کسی که اعمال ولایت بیشتری می‌کند، اولی محسوب می‌شود و باید به وی رجوع کرد، نه آن که بدون توجه به میزان ولایت اعمال شده، فقط به اعلم رجوع کرد. پس وقتی که مرتبه‌ی بالاتری از اعمال ولایت وجود دارد، نمی‌توان در کسب تکلیف به مراتب پایین‌تر اعمال ولایت بسنده کرد؛ در این صورت، تکلیف به صورت ناقص تعیین خواهد شد. لازم به ذکر است که این به معنای اکتفا به صرف ولایت، به عوض فقاقت و عدالت نیست. بلکه شرط اساسی در ولایت شخص فقیه، وجود فقاقت و عدالت در وی است و نیز دارا بودن جمیع شرایط مذکور در این باب. با داشتن چنین شرایطی، کسی که اعمال ولایت بیشتری انجام می‌دهد، اولی به تعیین تکلیف برای مکلفان است.
۵. به هنگام اعمال میزان بیشتری از ولایت، نمی‌توان تکلیف را از رجوع به کسانی که ولایت کمتری اعمال می‌کنند، به دست آورد. به عبارتی، تکلیف مکلف توسط کسی تعیین می‌شود که بیشترین میزان ولایت را اعمال می‌کند. برای مثال، اگر ولیّ، مصلح و قیام‌کننده یا حاکم باشد، مکلف نمی‌تواند در تشخیص تکلیف به فقیه‌ی که در جایگاه افتا نشسته است (مفتی) رجوع کند. این اتفاق تنها زمانی می‌افتد که فقیه مفتی، خود در راستای ولیّ مصلح یا حاکم باشد و اعمال حداقلی ولایت خود را، خارج از اعمال حداکثری ولیّ مصلح یا حاکم به کار نگرفته باشد.

## یادداشت‌ها

۱ - بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر (۱۳۷۹/۱۲/۹۰)

۲- منظور از نظام ولایی نظامی است که در آن ولایت در محوریت سایر عناصر و اجزای نظام قرار دارد. به نحوی که تمام اجزای نظام، ارتباطی تعریف شده با ولایت دارند.

۳- طی این استدلال عقلی، ابتدائاً برای «رجوع»، وجود دو طرف را پذیرفته می‌شود. این دو طرف مراجعه‌کننده و مراجعه‌شونده اند. هر یک از این دو طرف می‌تواند عالم یا جاهل باشد. بدین ترتیب، چهار حالت به وجود می‌آید. الف، رجوع عالم به عالم. ب، رجوع عالم به جاهل. ج، رجوع جاهل به جاهل. د، رجوع جاهل به عالم. سپس حالات چهارگانه بررسی شده و هر یک مورد نقد واقع می‌شوند، به جز حالت چهارم. «الف» نفعی ندارد، چون در رجوع عالم به عالم، چیزی به عالم رجوع‌کننده اضافه نمی‌شود. به عبارتی، رجوع عالم به عالم، تحصیل حاصل است که محال است. «ب» عبث است. چرا که دلیلی ندارد عالمی به یک جاهل رجوع کند. «ج» نفعی ندارد، چون جاهل رجوع‌کننده، چیزی از جاهل رجوع‌شونده به دست نخواهد آورد. تنها حالت قابل قبول، «د» است، یعنی رجوع جاهل به عالم. در این صورت، جاهل از علم عالم بهره‌مند می‌شود و باید آن را مورد استفاده قرار دهد و بر اساس آن عمل کند.

۴ - این روایات در ذیل قسمت ولایت (در چارچوب مفهومی) آمده است.

## منابع

۱. ابوالحسنی، رحیم. ۱۳۸۰. «فلسفه تقلید». *رواق اندیشه* ۶۸-۷۹.
۲. افروغ، عمادالدین. ۱۳۹۵. *داره فقهی جامعه درگفت‌وگو با عماد افروغ*. ۱۸، ۱۲. <https://fa.shafaqna.com/news/342000>.
۳. آل غفور، سید محسن. ۱۳۸۴. «اجتهاد و تقلید در اندیشه عالمان شیعه». *علوم سیاسی باقرالعلوم* ۹۹-۱۲۰.
۴. الخراسانی، محمد کاظم. ۱۴۰۹ ه.ق. *کفایه الاصول*. قم: موسسه آل‌البیت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
۵. الراغب الاصفهانی. ۱۳۶۲. *مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن*. مکتبه الرضویه.
۶. القزوینی، جودت. ۱۴۲۶. *مرجعیه الدینیبه العلیا*. بیروت: دار الرافدین.

۷. الوحيد البهبهانی، محمد باقر. ۱۳۷۸. *الرسائل الفقيهيه*. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
۸. امام خمینی (ره)، سید روح الله. ۱۳۸۸. *اجتهاد و تقلید*. تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.
۹. آمدی، عبدالواحد بن محمد. ۱۴۱۳ ه.ق. *غرر الحکم و درر الکلم المفهرس من کلام امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام*. بیروت: دار الهادی.
۱۰. آملی لاریجانی، صادق. ۱۳۹۰. "نظریه التوسط بین الاجتهاد و التقليد". *پژوهش های اصولی* ۷-۵۰.
۱۱. انصاری، مرتضی. ۱۴۱۹ ه.ق. *فرائد الاصول*. جلد ۱. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۱۲. آیت الله خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۹۵. *انسان ۲۵۰ ساله*. موسسه ایمان جهادی.
۱۳. آیتی، سید محمد رضا، و علی جهانخواه. ۱۳۹۰. "چیستی بنای عقلا". *فقه و مبانی حقوق اسلامی* ۱۱-۳۷.
۱۴. بروجردی طباطبایی، سید حسین. ۱۴۱۲ ه.ق. *الحاشیه علی کفایه الأصول*. قم: انصاریان.
۱۵. پیشوائی، مهدی. ۱۳۸۰. *سیره ی پیشوایان*. قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۱۶. تنهاتن نصری، ایرج. ۱۳۸۸. "نگرشی مردم شناختی به زندگی مردم در بحران های سیاسی-اجتماعی ایران (۱۱۶۰-۱۱۷۲ ه.ق)". *نامه انسان شناسی* ۲۴-۳۹.
۱۷. جعفریان، رسول. ۱۳۸۳. "تاریخ اجتهاد و تقلید از سید مرتضی تا شهید ثانی و تأثیر آن در اندیشه سیاسی". *علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام* ۱۵۷-۱۹۲.
۱۸. جناتی، محمد ابراهیم. ۱۳۶۶. "غلبه اجتهاد بر اخباریگری". *کیهان اندیشه* ۴-۲۵.
۱۹. جهانخواه علی. ۱۳۹۰. "جایگاه بنای عقلا در فقه شیعه". *علوم سیاسی* ۱۸۳-۲۱۰.
۲۰. جواد زاده، علی رضا. ۱۳۸۳. "بررسی چهار نظریه در تحلیل اختلاف سیاسی فقهای شیعه در نهضت مشروطیت". *آموزه* ۱۸۵-۲۳۴.
۲۱. جواد صدق، محسن. ۱۳۹۶. *تقریر درس خارج ولایت فقیه آیت الله مقتدایی*. ۱۱ ۰۷. <https://b2n.ir/729471>.
۲۲. حاکمی، محمد امین. ۱۳۹۹. پایان نامه «بازتبیین جایگاه مرد در حکومت اسلامی مبتنی بر مفهوم تقلد». تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲۳. حائری، سید کاظم. ۱۳۸۹. "حقیقت تقلید". *فقه اهل بیت* ۲۹-۶۷.
۲۴. حسینی، علی اکبر. ۱۳۷۸. "بخش الهیات: نقش علمای شیعه درباره صفویه". *مجمع آموزش عالی قم* ۱۱۹-۱۵۲.
۲۵. حسینی شاهرودی، سید محمد. ۱۳۸۹. "ضرورت اجتهاد و تقلید". *مربیان* ۱۸-۳۰.
۲۶. حسینی طهرانی، محمد حسین. ۱۴۲۶ ه.ق. *امام شناسی*. جلد ۱. مشهد مقدس: علامه طباطبایی.
۲۷. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۹۰. "الگوی حکمی-اجتهادی علوم انسانی". *جاویدان خرد* ۲۹-۶۶.
۲۸. خوئی، سید ابوالقاسم. ۱۴۱۷ ه.ق. *مصباح الاصول*. تدوین توسط واعظ حسینی بهسودی و محمد سرور. جلد ۲. قم: مکتبه الداوری.
۲۹. رجایی، حسین. ۱۳۸۰. *قلمرو اختیارات ولی فقیه از دیدگاه فقها و قانون اساسی*. <https://b2n.ir/849275>.

۳۰. رفیعی علوی، سید احسان، و مصطفی عزیزی علویجه. ۱۳۹۹. «بررسی منهج فقه حکومتی رهبر معظم انقلاب؛ با تأکید بر آرا و رویه فقهی دوران تصدی مقام زعامت و رهبری». *نظام ولایی* ۲۷-۵۵.
۳۱. سبحانی، علی رضا. ۱۳۹۰. *رساله اجتهاد و تقلید (تقریر بحث‌های آیت الله سبحانی)*. قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۳۲. صدر، سید رضا. ۱۴۲۰ه. *الاجتهاد و التقليد*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات.
۳۳. صفار قمی، محمد بن حسن. ۱۳۹۴. *بصائر الدرجات فی علوم آل محمد صلوات الله علیهم*. قم: انتشارات زائر.
۳۴. صفار، محمد بن حسین. ۱۳۸۴. *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*. جلد ۱. قم: المکتبه الحیدریه.
۳۵. طاهری‌نیا، احمد. ۱۳۹۴. «خاستگاه و چیستی اصل عدم ولایت در فقه سیاسی شیعه». *حکومت اسلامی* ۶۹-۸۶.
۳۶. طبرسی، احمد بن علی. ۱۴۲۱ ه.ق. *الاحتجاج*. جلد ۲. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۷. ظهیری، عباس. ۱۳۷۴. «تقلید در بوته تحقیق». *کیهان/اندیشه* ۴۴-۵۶.
۳۸. عرفانیان یزدی، غلامرضا. ۱۴۱۱ق. *الرأی السدید فی الاجتهاد والتقلید والاحتیاط والقضاء - تقریرات*. قم: المطبعة العلمیة.
۳۹. علیدوست، ابوالقاسم، و سید رضا شیرازی. ۱۳۹۵. «آنالیز بنای عقلا در «رجوع جاهل به عالم» به روش «رفتارشناسی» و مقایسه آن با «رجوع مقلد به مرجع تقلید»». *فقه و اصول* ۱۰۷-۱۲۱.
۴۰. فخلعی، محمد تقی. ۱۳۸۹. «پژوهشی در چیستی سیره عقلا و نسبت آن با حکم عقل». *مطالعات اسلامی: فقه و اصول* ۹۷-۱۲۶.
۴۱. قربانی، محمد علی. ۱۳۹۳. *تاریخ تقلید در شیعه و سیر تحول آن*. مشهد: آستان قدس رضوی.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۹. *اصول الکافی*. جلد ۱. تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة.
۴۳. —. ۱۳۶۹. *اصول الکافی*. جلد ۲. تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة.
۴۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. ۱۳۶۳. *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام*. جلد ۲. تهران: کتابخانه مسجد حضرت ولیعصر (عج).
۴۵. —. ۱۳۶۳. *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام*. جلد ۵۳. تهران: کتابخانه مسجد حضرت ولیعصر (عج).
۴۶. مرشدی زاد، علی، عباس کشاورز شکر، و بابک احمدپور ترکمانی. ۱۳۸۹. «بسیج و اقدام سیاسی در نهضت تنباکو (۱۲۶۹-۱۲۷۰)». *دانش سیاسی* ۱۷۷-۲۰۶.
۴۷. مصباح یزدی، محمد تقی. ۱۳۹۱. *نقش تقلید در زندگی انسان*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۴۲۷ه.ق. *دائرة المعارف فقه مقارن*. جلد ۱. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۹. مهریزی، مهدی. ۱۳۷۳. «طرح پژوهشی مساله «اجتهاد و تقلید»». *آینه پژوهش* ۶۶-۷۴.
۵۰. موسوی خمینی، سید روح‌الله. ۱۳۸۴. *الاجتهاد و التقليد*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۵۱. موسوی غریفی، محیی الدین. ۱۹۷۸. *الاجتهاد و الفتوی فی عصر المعصوم و غیبتہ*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۵۲. موسوی گرگانی، سید محسن. ۱۳۷۵. «تبیین اجتهاد و جایگاه موضوع شناسی در آن». *نقد و نظر* ۲۷۸-۲۹۶.

۵۳. میرباقری، سید محمد مهدی. ۱۳۹۹. "درسگفتار شرح اصول کافی". قم، ۰۶، ۰۸.
۵۴. میرخانی، سید احمد. ۱۳۷۲. تاریخ اجتهاد و تقلید. مکتب ولی عصر (عج).
۵۵. نژادی، علی. ۱۳۴۵. "اجتهاد و تقلید". حقوق امروز ۵۷-۶۴.
۵۶. نقی زاده، سید احمد. ۱۳۹۶. "وجوه اضطرار به حجت الهی در کلام ائمه علیهم السلام". امامت پژوهی ۳۵-۶۶.